

بیانیه حزب حکمتیست در باره دوره جدید اعتراضات در ایران

سرنگونی جمهوری اسلامی در دستور جامعه است!

صفحه ۳

نه به فقر، نه به تبعیض، مرگ بر جمهوری اسلامی

صفحه ۵

فاتح شیخ

عروج دلار و نزول حجاب

نگاهی به نظرسنجی مجلس اسلامی به حجاب در ایران

صفحه ۶

پروین کابلی

تنها ما کارگران میتوانیم این جامعه ویران شده را دوباره بسازیم!

صفحه ۸

رضا کمانگر

ترفندهای رو به پایان جمهوری اسلامی

صفحه ۹

وریا روشنفکر

”اسلاموفوبی“ تزی راسیستی است!

صفحه ۱۰

سیاوش دانشور

۴۵۱

مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran -
Hekmatist

۱۲ مرداد ۱۳۹۷ - ۳ آگوست ۲۰۱۸

جنبش بی بازگشت سرنگونی جمهوری

اسلامی

رحمان حسین زاده

موج جدید و امید بخش اعتراضات برحق مردم اصفهان، کرج، گوهر دشت، شاهین شهر، نجف آباد، رشت، تهران، ساری، شیراز، اهواز، اراک، مشهد در حال گسترش به دیگر شهرهای ایران است. جنبش سرنگونی که از دی ماه سال گذشته عروج پیدا کرد، بی بازگشت تا تعیین تکلیف نهایی با کلیت جمهوری اسلامی تداوم خواهد داشت. آنچه می بینیم خروش اردوی کار در برگیرنده کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، بهیاران و انسانهای کارکن، خروش اردوی آزادیخواهی، زنان و جوانان و صف وسیع مردم معترض، علیه وضع موجود، علیه نظم حاکم و جمهوری اسلامی است. اکثریت عظیم میلیونی شهروندان جامعه در این جنبش حضور به هم رسانده و خواسته های مشترک و محوری ترین آن سرنگونی جمهوری اسلامی را سر داده اند. این جنبشی از اعماق جامعه و نیرویی است که در حفظ وضع موجود و سیستم حاکم کوچکترین نفعی ندارد.

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



جنبش بی بازگشت سرنگونی جمهوری اسلامی

نه گفتن و سرنگونی جمهوری

اسلامی گرد آیند. از نظر ما هرچه دامنه سرنگونی طلبی گسترده تر شود، قدرت بیشتر و مساعدتری برای سرنگونی سریعتر جمهوری اسلامی گرد میاید. اما باید در نظر داشت خصلت سلبی جنبش سرنگونی طلبانه به معنای شکل گیری "جنبش همه با هم نیست". صف بندی همزمان و بعضا همسوی راست و چپ جامعه در مقابل جمهوری اسلامی و برای سرنگونی جمهوری اسلامی واقعی است. دوره ای که به آن پا گذاشتیم، دوره صف بندی گسترده تر جنبش سرنگونی علیه جمهوری اسلامی است. دوره ابراز وجود بیشتر و ملموس تر و متمایزتر راست و چپ در جنبش سرنگونی علیه جمهوری اسلامی است. هر کدام میخواهند مهر خود را بر این جنبش بکوبند. راست و چپ جامعه مسیر متفاوتی را در مقابل کل مردم قرار خواهند داد. کمونیسیم و چپ جامعه باید تضمین کند این بار رهبری و هژمونی چپ و سوسیالیستی پیروزی جنبش سرنگونی بر جمهوری اسلامی را تضمین میکند. چپ و کمونیسیم جامعه ایران با چشمان باز خصلت سلبی این جنبش را باید بشناسیم و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و متکی به اعمال اراده مستقیم مردم را رهبری و هدایت و سازماندهی کنیم. در فرصت و مطلب دیگری به این بعد مهم وظیفه کمونیستها و مسئله کلیدی عروج رهبری رادیکال و سوسیالیستی جامعه و جنبش سرنگونی برمیگردم.

نه به فقر، نه به تبعیض، مرگ بر

جمهوری اسلامی

"مرگ بر جمهوری اسلامی" در پی فریاد نه به فقر و نه به تبعیض، هرگز مانند امروز ساده و روشن و عامه فهم و همه گیر نبوده است. به هم جوش خوردن شعارهای معیشتی و سیاسی علیه اوضاع غیرقابل تحمل حاکم و رژیم اسلامی حامی آن بیان این حکم قطعی مردم ایران است که: آب از سر جمهوری اسلامی گذشته است.

مبارزه علیه گرانی، فقر و فلاکت اقتصادی و علیه بیکاری به عنوان بخش ثابت پلاتفرم این جنبش، مبتکرانه با سرنگونی جمهوری اسلامی مرتبط و گره خورده است. همپراز مرگ بر گرانی و بیکاری و فقر، مرگ بر دیکتاتور و جمهوری اسلامی و خامنه ای و روحانی و جمهوری اسلامی نمیخوایم اعلام شده است. طبقه کارگر و اردوی کار ایران و بخش وسیع انسانهای کارکن و زحمتکش این جامعه در تجربه کار و زندگی و مبارزه خود به این نتیجه رسیده اند، که کوچکترین بهبودی با وجود جمهوری اسلامی ممکن نیست. همان حقیقتی را که در ۳۹ سال گذشته ما کمونیستها مداوما بر آن پافشاری کردیم و امروز به خودآگاهی جنبش توده ای برای سرنگونی تبدیل شده است. خواسته ها و شعارهایی که این بار شفافتر از هر دوره در صدر حرکت توده ای اعتراضی قرار گرفته، خواسته های ریشه ای هستند که تحقق آنها دگرگونی اساسی ایجاد میکند. این شعارها بیانگر خواسته های پایه ای اردوی کار ایران و مردم آزادیخواه و خواهان ایجاد تغییرند. این خواسته ها و ترکیب طبقاتی نیروی فعاله شرکت کننده این جنبش، در همین آغاز مهر رادیکالیسم و چپ گرایی قوی بر جنبش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی کوبیده است.

جنبش گسترده جاری نمیخواهد سر به تن جمهوری اسلامی باقی بماند. نمیخواهد هیچ گوشه و بخشی از جمهوری اسلامی باقی بماند. شعار خلاقانه "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگر تمومه ماجرا" به نحو مبتکرانه ای سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی را اعلام میکند. این جنبش سلبی علیه جمهوری اسلامی و اسلام و جنبش نه گفتن به همه بنیادهای فکری و سیاسی و مذهبی و اداری و نظامی جمهوری اسلامی است. با سرنگونی جمهوری اسلامی، اسلام و به طور کلی خرافه مذهب ضربه سنگینی نه تنها در ایران، بلکه در خاورمیانه و جهان خواهد خورد. به بیان دیگر یک رنسانس ضد اسلامی و ضد مذهبی گسترده ای اتفاق خواهد افتاد. خصلت سلبی جنبش توده ای این بار علیه جمهوری اسلامی، خصلت نه گفتن به جمهوری اسلامی، یک جنبه دیگر را با خود دارد که جنبش ها و نیروهای مختلف و گسترده زیر پرچم

مرگ بر جمهوری اسلامی!

بیانیه حزب حکمتیست در باره دوره جدید اعتراضات در ایران

اشتقاق برای پیشروی و پیروزی این جنبش حق طلبانه تلاش میکند.

نقطه قدرت این جنبش سرنگونی طلبانه سراسری بودن و ضد اسلامی بودن آن با حضور تعیین کننده و موثر کارگران، زنان و جوانان و توده میلیونی مردم تحت ستم و حق طلب است. این جنبش برخاسته از اعماق جامعه، برخلاف مالخولیای اصلاح طلبان و ورشکستگان سیاسی که تلاش دارند این اعتراضات را به باندهای رقیب منتسب کنند، توهمی به حکومت اسلامی و جناح هایش ندارد و برای جارو کردن اسلام و حکومت اسلامی بمیدان آمده است. این جنبشی برای آزادی و برابری و رفاه است که حکومت فقر و گرانی و اختناق اسلامی را بمصاف کشیده است. این اعتراضات در عین حال که اشکال اولیه سازمانگری را دارد و در سیر خود بدست میدهد، در عین حال نیازمند یک رهبری و یک افق سراسری برای پیروزی و بزیر کشیدن رژیم اسلامی است. محدودیت های این جنبش فقدان نهادهای رهبری و سازمانگر در مقیاس سراسری است

صفحه ۴

فرمانداری ها، بسیج و سپاه، دفاتر امام جمعه ها و ارکانهای قدرت رژیم، از یکسو عمق نفرت مردم کارگر و زحمتکش از رژیم اسلامی را منعکس میکند و از سوی دیگر تبلور اراده ای عظیم مردمی است که تصمیم به عبور از جمهوری اسلامی گرفته است.

حزب حکمتیست در ارزیابی های سیاسی خود و از جمله در سند مصوب کنگره هشتم حزب در نوامبر ۲۰۱۷ راجع به اوضاع سیاسی ایران، به استقبال این اوضاع رفته و تصریح کرده بود؛ "کنگره هشتم حزب حکمتیست اعلام میکند که دوره آتی، دوره قدرتمانی وسیع تر جنبش های اجتماعی ریشه دار در جامعه، جنبش کارگری، جنبش علیه فقر و بیکاری، جنبش آزادی زن، جنبش علیه اسلام و خرافه خواهد بود. تشدید بحران حکومت اسلامی و تشدید فقر و گرسنگی و بیکاری و اختناق و بی آیدگی دهها میلیون نفر، چشم انداز یک تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی را به صدر سیاست ایران میراند". این اتفاق با قدرت رخ داده است و حزب حکمتیست با اعتماد بنفس و

کارگری در سراسر کشور تداوم یافت و امروز بار دیگر در اعتراضات شهری و توده ای و در کیفیت روشن تر و پخته تری بروز میکند. اینها لحظات خرد شدن استخوانهای رژیم اسلامی میان چرخ دنده های اعتراض و عمل انقلابی و قیام است.

اعتراضات روزهای اخیر که با شعارها و قاطعیت انقلابی روشن تری خود را بیان میکند، ادامه اعتراضات پرشکوه دیماه مردم کارگر و زحمتکش، زن و مرد و جوان آزادیخواه، در بیش از صد شهر ایران، علیه گرانی و فقر و فلاکت اقتصادی، علیه استبداد و ارتجاع اسلامی است. این دور جدیدی از قیام ستم دیدگان جامعه است که دیگر نمیتوانند وضع موجود را تحمل کنند. این اعلام و اثبات این حکم قدیمی ماست که جامعه ایران حکومت اسلامی نمی خواهد و این حکومت وصله ای ناجور بر پیکر آن جامعه است. این جنبش متأثر از کشمکش های درون حکومتی نیست، بلکه بلاواسطه کل حکومت و جناحها و ارکانهای قدرت نظام اسلامی را هدف قرار داده است. تقابل با نیروی سرکوب و آمادگی تهاجم به

سرنگونی جمهوری اسلامی

در دستور جامعه است!

بسوی یک پیروزی کارگری و

سوسیالیستی!

دور جدیدی از اعتراضات توده ای علیه فقر و گرانی و بیکاری، علیه بانیان و مسببین این اوضاع، علیه حکومت فاسد جمهوری اسلامی آغاز شده است. اعتراضات کوبنده روزهای اخیر در اصفهان و کرج و رشت و تهران و ساری و شیراز و اهواز و اراک، که پتانسیل وسیع شدن سریع آن به حکم اوضاع جامعه بسیار محتمل است، میرود که بساط جمهوری اسلامی را با قدرت انقلابی مردم کارگر و زحمتکش برچیند. اعتراضات دیماه روی دوش یک رشته وسیع اعتراضات و اعتصابات کارگری و اعتراض زن و مرد آزادیخواه و پیشرو علیه فقر و گرانی و اختناق و تحجر اسلامی بوقوع پیوست. تداوم این اعتراضات با مبارزات قهرمانانه کارگران هپکو و آذرباب، کارگران فولاد اهواز، کارگران نیشکر هفت تپه، راه آهن استان آذربایجان، معلمان و بازنشستگان و رانندگان کامیون و صدها اعتصاب و تجمع

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی!

بیانیه حزب حکمتیست در باره دوره

جدید اعتراضات در ایران

که در هر مرحله اتحاد و پیشروی جنبش اعتراضی را تامین و تضمین کند. حزب حکمتیست و کمونیستها و کارگران کمونیست موظفند این خلأ را بسرعت پُر کنند.

شرط پیروزی اینست که اولاً، این جنبش در هر مرحله از مبارزه خویش به هیچ ذره از جمهوری اسلامی رضایت ندهد و هر نقطه سازشی را در مسیر خود شکست دهد. جمهوری اسلامی، بدون اما و اگر، باید برود. ثانیاً، در تقابل با سیاستهای ارتجاع جهانی و منطقه ای و در مقابله با سیاستهای ناسیونالیستی و قوم پرستانه که صفوف مردم علیه کل حکومت را متفرق و متلاشی می کند، بایستد. ثالثاً، ارگانهای عمل مستقیم و انقلابی را برای متشکل کردن و جلب توده های وسیع تری از مردم زحمتکش به صفوف مبارزه علیه رژیم اسلامی، بعنوان ابزار سازمانگری اعتراضات در محلات و در محلهای کار، و بعنوان ارگانهای قیام برپا کنند. شوراها را باید همه جا ایجاد کرد. خط مشی تاکتیکی ما و این جنبش باید این باشد که به هر درجه رژیم با فشار اعتراض و قیام های شهری

کنترلش را بر جامعه از دست میدهد، توسط ارگانهای اعمال قدرت مستقیم مردم کارگر و زحمتکش، توسط شوراها، کارگران و مردم زحمتکش پُر شود. رابعاً این جنبش نیازمند تامین آمادگی دفاع از خود در مقابل موج سرکوب و توحش رژیم است. هر تهاجم رژیم به صفوف اعتراض باید در هم شکسته شود.

بعنوان کمونیست کارگری و رادیکال و انقلابی باید بدون وقفه و همه جا تشکیلات و سازمان کمونیستی را در محل کار و زیست گسترش داد. پیشروان کمونیست و فعالین کارگری باید بلافاصله سازمان کمونیستی و حزبی را در متن این تحولات در ایران ایجاد و محکم کنند و بعنوان اهرمهای اساسی سازمانگری توده ای و پاسخ به نیازهای کشمکش سیاسی و طبقاتی بکار گیرند. ما به سمتی میرویم که سازمانهای شهری و منطقه ای حزب را در ایران مستقر میکنیم و مقدمات این کار را در همین پروسه مبارزه با و سلب از حاکمیت اسلامی فراهم میکنیم. حزب به اعضا، کادرها، پیشروان کارگری و انقلابیون کمونیست فراخوان میدهد که آگاهانه در

این پروسه دخالت کنند و بعنوان لایه رهبری رادیکال این جنبش ایفای نقش کنند.

مسئله زن یک مسئله جدی و محوری در جامعه ایران است. آزادی جامعه ایران بدون آزادی زن غیر ممکن است. هیچ تحول مثبتی در ایران نمیتواند بدون نقش مهم جنبش برای آزادی و برابری زن و مرد بفرجام برسد. جنبش آزادی زن یک رکن مهم مبارزه سوسیالیستی برای برابری و رفع تبعیض، جنبشی علیه حجاب و آپارتاید جنسی و دشمن آشتی ناپذیر کل حاکمیت اسلامی است. ما زنان کمونیست و آزادیخواه و برابری طلب را به ایفای نقش وسیع تر در این جنبش، علیه قوانین اسلامی و تبعیض و نابرابری، تعیین تکلیف قطعی با جمهوری اسلامی و اسلام در ایران فرامیخوانیم. پیروزی بر حکومت ضد زن در ایران، مبارزه برای آزادی در کل خاورمیانه را تحت تاثیر جدی قرار خواهد داد.

از اقدامات بلافصل اینست که در داخل و خارج تلاش برای آزادی بیقید و شرط دستگیر شدگان اعتراضات اخیر و کلیه زندانیان سیاسی و جلب حمایت جهانی بشریت متمدن از مبارزات آزادیخواهانه و سرنگونی طلبانه مردم در ایران را همه جا در دستور گذاشت. باید شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" را در همه اجتماعات به صدر راند

و برای آزادی زندانیان سیاسی و شکستن درب زندانها تلاش سراسری را آغاز کرد. از همین فردا در مقابل زندانها تجمع کنیم و خواهان آزادی فوری زندانیان سیاسی شویم! در داخل و خارج کشور باید برای برچیدن جمهوری اسلامی تعرض کرد. در خارج کشور نیروهای انقلابی موظفند برای بستن سفارتخانه ها و برچیدن بساط جاسوسی و ترور جمهوری اسلامی فعالیت گسترده را آغاز کنند.

حزب حکمتیست، کارگران و مردم آزادیخواه را به گسترش مبارزه سراسری علیه فقر و گرانی و بیکاری، علیه استبداد و اختناق، علیه زن ستیزی و حاکمیت آپارتاید جنسی، برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق یک آینده آزاد و مرفه و خوشبخت سوسیالیستی فرامیخواند!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، برابری، رفاه!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران -

حکمتیست

۱۱ مرداد ۱۳۹۷ - ۳ آگوست

۲۰۱۸

مزد برابر برای زنان و مردان در ازاء کار مشابه!



فاتح شیخ

نه به فقر، نه به تبعیض، مرگ بر جمهوری اسلامی

کمونیسست هفتگی میپرسد؟ نه به فقر، نه به تبعیض، مرگ بر جمهوری اسلامی از شعارهای سلبی و مهم حزب در اوضاع سیاسی جاری ایران است. جایگاه و کارکرد این شعار در جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی چیست؟ و فراخوان حزب به فعالین کمونیسست و حزب حکمتیست برای جاری کردن در مبارزات کنونی چگونه است؟

فاتح شیخ: "نه به فقر، نه به تبعیض، مرگ بر جمهوری اسلامی" بیان سلبی و امروزی شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" است. شعار هویتی و استراتژیک جنبش کمونیسسم کارگری، شعار پایه ای و پایدار پیشروان آگاه و انقلابی طبقه کارگر در قبال بحرانهای انباشته شده و تشدید شونده ای که طی چهار دهه حاکمیت سرمایه و رژیم اسلامی حامی آن بر سر جامعه آمده است.

اعتراض علیه فقر و تبعیض یکی از محورهای اساسی نبرد و رویارویی کارگران و توده های محروم اعماق جامعه با رژیم اسلامی

سرمایه در طول حیات این رژیم بوده است. اما جای تردید نیست که از خیزش دیماه ۱۳۹۶ تا تظاهرات گسترده چند روز اخیر، فریاد اعتراض علیه فقر و تبعیض بلندتر و برجسته تر و مداومتر از همیشه بر زبان استنمار شدگان و محرومان اعماق جامعه جاری شده است. ترکیب نه به فقر، نه به تبعیض با نتیجه مرگ بر جمهوری اسلامی، بیان این واقعیت غیر قابل تردید است که: "امروز حتی کوچکترین بهبود در زندگی مادی و معنوی مردم ایران و کسب بدیهی ترین حقوق و آزادیهای فردی و مدنی در گرو به زیر کشیدن رژیم ارتجاعی و ضدبشری جمهوری اسلامی است. سرنگونی رژیم اسلامی یک وظیفه فوری انقلاب کارگری در ایران است" (از برنامه "یک دنیای بهتر"). بیان این رابطه غیر قابل انکار است که سرنگونی جمهوری اسلامی یکی از ملزومات اولیه تحقق حکومت کارگری و از ریشه برانداختن فقر و تبعیض است.

شعار نه به فقر، نه به تبعیض، مرگ بر جمهوری اسلامی، یکی از شعارهای حزب حکمتیست است که در این دوره با توجه به خیزش اعتراضی

گسترده توده های محروم جامعه در مسیر تحول انقلابی پیشرونده، اشاعه آن را به فعالین حزب و پیشروان اعتراضات جاری را فراخوان داده است. روشن است که هر شعار از این نوع که بازتاب زندگی و مبارزه کارگران و محرومان است با بیانهای ابتکاری متنوع از جانب توده های معترض فریاد زده میشود. شعار موزون "گرانی، تورم، بلای جان مردم" که در سه چهارم روز گذشته بیش از همیشه در تظاهراتها فریاد زده شد بیان دیگر شعارنه به فقر است. "مرگ بر گرانی، مرگ بر بیکاری" هم همینطور. فریادهای "مرگ بر دیکتاتور" و " ... آخوند باید گم بشه" هم مستقیماً در همین مایه بیان مضمون "مرگ بر جمهوری اسلامی" است.

علاوه بر اینها در نفس زندگی واقعی امروز جامعه بحران اقتصادی لاعلاج رژیم اسلامی و تبلور مالی و پولی آن در کاهش روز به روز و حتی گاه ساعت به ساعت ارزش تومان، مستقیماً و بدون ابهام به بالا رفتن دم افزون قیمت مایحتاج اولیه معیشت مردم و پائین رفتن قدرت خرید کارگران و اقشار کم درآمد جامعه ترجمه میشود. کار به جایی رسیده که اینلنا سایت "خانه کارگر" وابسته رژیم در یک گزارش مستند به آمار اذعان کرده که

قدرت خرید دستمزد کنونی کارگران به میزان هفتادودو درصد کم شده است. ماههای آخر سال گذشته کارگران در ایران از دستمزد چند پله زیر خط فقر فریادشان بلند بود. امروز ارزش اسمی آن دستمزد برده وار هم دود شده و ارزش واقعی آن به اذعان سایت "خانه کارگر"ی اینلنا به کمتر از سی درصد میزان ارزش اسمی سقوط کرده است. این وضعیت معیشتی اکثریت عظیم جامعه در حالی است که اقلیت بسیار ناچیز افعیهایی که روزانه کوهها سود حاصل از استثمار کارگران را میبلعند، همه سرچشمه های ثروت اندوزی و سفته بازی را با تکیه به حکومت زور و ارباب و اعدام و اختناق و سرکوب عریان تصاحب کرده اند.

در این اوضاع مضمون شعار "نه به فقر، نه به تبعیض، مرگ بر جمهوری اسلامی" برای توده های جان به لب رسیده تشنه رهایی، ملموستر از هر زمان گشته است. علاوه بر این جوش خوردن مبارزه اقتصادی و سیاسی در اعتراضات معیشتی جاری، امروز از هر زمان آشکارتر است. به این معنی فریاد

عروج دلار و نزول حجاب

نگاهی به نظرسنجی مجلس اسلامی به حجاب در ایران

پروین کابلی



پوشش اسلامی در ایران میگذرد.

امروز مبارزه علیه حجاب بعنوان سمبل اسلام سیاسی دیگر فقط خواست منحصر بفرد و درخودی برای جنبش برابری طلب نیست. خواست جامعه ای است که رهایی از قید و بندهای عقب مانده، مرد سالار و ضد زن را بعنوان یک هدف در مقابل خود قرار داده است. این ۵۰ درصد، فقط سقوط حجاب اسلامی نیست. معنا دارد. مجلس میداند که این سقوط یا "نظرسنجی" به معنای نه به اسلام و دخالت مذهب در زندگی انسانهاست و آری به رفتن رژیم است.

وقتی مردم علیرغم فشار و ترس در زیر سایه شوم و تهدید جمهوری اسلامی رسماً و علناً اعلام میکنند که ما حجاب نمیخواهیم در واقع دارند تکلیفشان را با کلیت رژیم روشن میکنند. این گفته که "انقلاب آتی ایران انقلابی زنانه است" به روشنی ویژگی مبارزه و نقش زنان را در ایران روشن میکند. تغییرات در ایران بدون وجود زنان نمیتواند اتفاق بیفتد و پیش برود. نقش زنان در طول حیات رژیم آپارتاید جنسی در ایران و بویژه اتفاقات اخیر نشان از این حقیقت دارد.

صفحه ۷

به جنگ زنان و مدرنیته با علم کردن حجاب اسلامی به میدان آمد. اوباش اسلامی را سازمان داد که با اسید و پونز حجاب را بر سر زنان نهادینه کنند. اول حجاب را آورد و بعد قوانین آپارتاید جنسی را به تصویب رساند، تا شاید بتواند جنبشی را که همزمان، برای رهایی و برابری زن شکل گرفته بود به عقب برگرداند. ۸ مارس ۵۷ زنان در خیابانها به حجاب نه گفتند.

این جنبش نه تنها عقب نشینی نکرد بلکه هر روز قدرت بیشتری پیدا کرده است. بدجابی زنان در ایران سالهاست دیگر یک پدیده اتفاقی نیست. بطول عمر رژیم سیاه اسلامی زنانی که در خیابانها کتک خوردند و شلاق زده شدند و زندان رفتند نتوانست بدحجابان را سرجایشان بنشانند. برخلاف همه ی تلاش ها و تبلیغات مرد سالارانه و سازمان دادن بسیجی ها و راه انداختن جنبش فمینیسم اسلامی این بدجابی بود که نهادینه شد.

یک رکن اساسی جنبش زنان و تلاش برای برابری بر نفی حجاب اسلامی در ایران استوار است و یکی از راههای خلاصی فرهنگی و ضدیت با تسلطی مذهب بر زندگی زنان دقیقاً از کانال مبارزه علیه

اسلامی اکنون به یک پدیده ی روزمره تبدیل شده است. اینروزها اصفهان و شیراز و تهران و کرج، فردا حتماً جای دیگری خواهد بود. بحران آخر تمام رژیم را فرا گرفته است.

در چنین شرایطی ناگهان " نهادهای مختلف نزدیک به حکومت" با نظر سنجی، بخوان اعتراضات وسیع زنان و مردم متوجه شده اند که ۵۰ درصد نظر مردم به حجاب تغییر کرده است و ۳۵ درصد حجاب را ارزشمند میدانند. این دیگر نه تبلیغات کمونیست ها بلکه نظر سنجی نهادهای دولتی است.

داستان حجاب اسلامی در جمهوری اسلامی را همه ما میدانیم. حجاب به مانند بختکی از همان روز بر زنان تحمیل شد و البته به عنوان معضلی گریبان جمهوری اسلامی را گرفت و اکنون در آستانه غرق شدن ناگهان این نظر سنجی گویا قرار است کاری بکند. مبارزه زنان در ایران بعد از روی کار آمدن رژیم اسلامی به یکی از کشمکش های دائمی جنبش برابری طلب تبدیل شد و هست.

بارها و بارها گفته ایم که حجاب در ایران یک پوشش ساده نیست. حجاب سمبل بی حقوقی زن در ایران و بیرق اسلام سیاسی ست. جمهوری اسلامی از همان روزهای اول

عروج دلار همراه با گرسنگی و بیکاری، بی آبی و افزایش سرسام آور مایحتاج اولیه جان مردم زحمتکش را به لب آورده است. در این میان روزنامه ها خیر دادند که طبق نظر سنجی مرکز پژوهشهای مجلس، مردم به حجاب اعتقاد ندارند و ضرورت برخورد حکومت با بدحجاب ها کاهش پیدا کرده است. مسئله قابل مکتبی است، که مجلس اسلامی عاجلتر نزول حجاب را بررسی میکند و کاری به عروج دلار و گرسنگی مردم ندارد.

شاید پرسید، چطور شده است که ناگهان و در شرایطی که رژیم قرار دارد، به جای چاره اندیشی برای مشکلات عدیده مردم، حجاب علم میشود. نظر سنجی در ایران جمهوری اسلامی پدیده ی بسیار جالبی است. اکثریت مردم یاد گرفته اند که نظرشان را در مورد نظام، قوانین و گرسنگی و فقر، یا جلسات خصوصی با جوک و متلک بیان کنند و یا در اعتراضات خیابانی. اعتراضاتی که در دی ماه در ایران در بیش از صد شهر اتفاق افتاد، نظر سنجی واقعی بود. مردم مستقیم حرفهای خود را زبند و با شعار مرگ بر دیکتاتور نظر خود را بیان کردند و حجاب ها را در خیابانها بعنوان بیرق بی حقوق زن بالا بردند. اعتراض علیه جمهوری

کمونیست را بخوانید و به دوستانتان برسانید!

حجاب بهانه است. دوران سرنگونی رژیم فرا رسیده است. سازمان داد. باید برای به جلو انداختن سقوط ***

عروج دلار و نزول حجاب

نگاهی به نظرسنجی مجلس اسلامی به حجاب در ایران

اگر این نظر خواهی بیان حقیقتی تلخ برای جمهوری اسلامی است، در عین حال نشان میدهد، و اکنون میخاهد برای این "جام زهر" نظر خواهی کاری بکند، باید اتفاق مهمتری افتاده باشد که مجلسی که تمام قوانین ضد زن را تصویب کرده به نظر خواهی پناه برده است. رژیم و سران اسلامی میدانند که در اوضاع بدی گیر کرده اند. دایره مخالفت با هر آنچه که سمبل اسلامیت است به اعماق جامعه نفوذ کرده است. طوریکه مخالفت با حجاب دیگر فقط امر زنان شهرنشین و تحصیلکرده نیست بلکه در دهات هم بدحجابی گسترش پیدا کرده است.

پرچم مبارزه با هر آنچه که سمبل اسلام سیاسی و نابرابری در جامعه است، در دست ما کمونیستها است که از همان روز اول اعلام کردیم که جمهوری اسلامی حکومتی ضد انسان و ضد زن است. مبارزه با حجاب یک محور مهم مبارزه ی ما برای دستیابی به آزادی و برابری است. علیرغم هیاهوی دوم خردادی ها و دوستان فراری و رژیم سابقها یا ناسیونالیست های پرو غرب ما نمایندگان خلاصی از قید و بندهای اخلاقی و عقب مانده و برابری طلب و ماکزیمالیست هستیم. مخالفت ما براساس تکیه بر آزادی و محور بودن انسان است. هویت ما برقراری یک جامعه آزاد و شکل دادن به انقلابی سوسیالیستی است.

نماینده بخش عظیمی از زنان و مردم تحت ستمی هستیم که مبارزه با حجاب اسلامی برایشان به مانند گذاشتن از تونلی سیاه و دستیابی به تحقق یک جامعه آزاد و برابر است که در آن نه مذهب و نه جنسیت و زبان و قومیت ملاک نیست.

به حزب کمک مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به کمک های مالی شما نیازمند است. لطفا کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400

BIC: DNBANOKKXXX Bank: DNB

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
HEKMATIST.ORG

زنده باد انقلاب کارگری!

www.hekmatist.org

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
HEKMATIST.ORG

آزادی، برابری
حکومت کارگری

www.hekmatist.org

نه به فقر، نه به تبعیض، مرگ بر جمهوری اسلامی



جز سرنگونی انقلابی آن وجود ندارد!

آمریکا و متحدان تا مغز استخوان ارتجاعیش بوی سرنگونی رژیم اسلامی به مشامشان رسیده است. جهت مهندسی و کنترل جابجایی قدرت سیاسی بعد از جمهوری اسلامی از طریق رسانه های نان به نرخ روز خور مانند بی بی سی، صدای آمریکا، رادیو فردا و دهها رسانه دیگر مشغول توطئه و دخالت جهت قالب کردن جریانات راست و ارتجاعی به کارگران و اکثریت مردم هستند. طبقه کارگرهوشیار و جنبش آزادیخواهانه باید تضمین کنیم این بار کور خوانده اند.

کارگران و مردم معترض و به میدان آمده، بطور عملی از طریق ایجاد شوراهای کارگری در رشته ها و محلهای کار و در میان بیکاران، ایجاد شوراهای مردم در شهرها و محلات شهرها ابزار مبارزه کنونی و پایه حاکمیت آلترناتیو بسازیم. حاکمیتی که نوید بخش تحقق آزادی، برابری و رفاه اجتماعی است. تنها ما کارگران میتوانیم بر ویرانه نظام سرمایه‌داری، جامعه‌ای آزاد، برابر همراه با رفاه و سعادت و عدالت اجتماعی بسازیم!

اتحاد و همبستگی شکست داده و به زانو درآورند! کارگران از دیماه ۹۶ به این طرف توازن قوای مساعدتری را به نفع خود به سرمایه‌داران و جمهوری اسلامی تحمیل کرده اند که موجب چرخیدن همه سرهای امید بطرف مبارزات طبقه کارگر است.

کمبود بزرگ اینست که هنوز متشکل در سازمانهای توده ای مربوط به خود متحد نشده‌ایم. جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران چهل سال است با تحمیل و ایجاد فضای سرکوب و خفقان مانع ایجاد تشکلهای توده ای مستقل کارگران شده است.

توازن قوای کنونی به ما میگوید، جهش مبارزاتی کارگران در گرو ایجاد تشکلهای پایه طبقاتی در محلهای کار و در میان کارگران بیکار است. توازن قوای جدید به ما میگوید رهبران، فعالین کارگری و کمونیستها باید با ایجاد مجامع عمومی منظم در محلهای کار و در میان کارگران بیکار با ایجاد مجامع عمومی منظم نمایندگان واقعی کارگران را با رای مستقیم کارگران انتخاب کنند. با ایجاد مجامع عمومی و انتخاب شوراهای کارگری و تلاش برای سراسری کردن این حرکت، توازن قوای بهتری را به سرمایه‌داران و رژیم اسلامی تحمیل میکنیم.

در نگاهی فشرده به چشم انداز اوضاع سیاسی، کارگران همراه با اکثریت مردم با اعتصابات، اعتراضات و تظاهراتهای خیابانی خود اعلام کرده‌اند، جمهوری اسلامی از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به پایان خط رسیده و راه موثری

تنها ما کارگران میتوانیم این جامعه ویران شده را دوباره بسازیم!

رضا کمانگر

هستند و گلوی رژیم اسلامی سرمایه‌داری را گرفته‌اند.

طبقه کارگر به این شرایط آگاه است که عامل اصلی تحمیل بیکاری، گرانی، فقر، نداری، تنفروشی، اعتیاد، بزه کاری و هزاران درد و رنج دیگر نظام سرمایه‌داری و رژیم اسلامی است. جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران چهل سال است نیروی کار ارزان و ثروت و امکانات جامعه ایران را اسیر کرده و طی این چهل سال تنها مشغول دزدی، غارت، چپاول و ویران کردن شیرازه جامعه بودند و کارگران و اکثریت مردم را به روز سیاه نشانده‌اند.

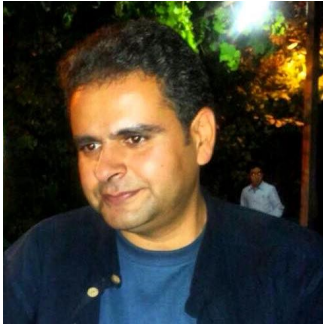
تنها ما کارگران میتوانیم بر ویرانه سرمایه‌داری، آزادی، برابری، رفاه اجتماعی را برقرار کنیم!

طبقه کارگر از دیماه سال ۹۶ تاکنون با پتانسیل مبارزاتی قدرتمندتری بمیدان آمده است. تاکنون، هم دستاوردهای روشنی داشته و هم کمبودها و محدودیتهایی داشته که باید رهبران و فعالین کارگری و کمونیستها برای آن چاره‌اندیشی کنند و با رفع آن موانع و مشکلات، زمینه ارتقای قدرت طبقاتیمان را فراهم کنیم.

نقاط قوت، طبقه کارگر در این دوره ثابت کرده است که با اراده دستجمعی خود در رشته ها و محلهای کار، میتوانند فضای رعب، وحشت و خفقان را با

طبقه کارگر دیگر تحمل فقر، نداری و بی حقوقی را ندارد و به میدان مبارزه، در اشکال اعتصاب، تجمعهای اعتراضی و تظاهراتهای خیابانی آمده و اعلام کرده است "اصلاح طلب اصولگرا دیگر تمومه ماجرا!!" و شعارهایی که پایه های نظام سرمایه‌داری و جمهوری اسلامی را به منظور سرنگونی نشانده گرفته است. طبقه کارگر در طی هشت ماه گذشته تاکنون از کارگران پتروشیمیهای سراسر کشور، فولاد اهواز، هپکو، آذربایجان، ایرانخودرو، سنگ و معادن، ایران طایر، لوله ساوه، کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، شرکت واحد تهران و حومه، سد سازیها، کشتی و بنادر، کارگران اسکله های نفت، متروی تهران، کرج، تاکسیرانان تعداد وسیعی از شهرها، کارگران راه آهن و رانندگان و کامیون داران و دیگر بخشهای اردوی کار مثل معلمین، فرهنگیان، پرستاران، بازنشستگان سراسر کشور در حال اعتراض به گرانی، بیکاری، فقر و بی حقوقی مطلق در جامعه

آزادی کامل و بی قید و شرط شکل کارگران!



ترفندهای رو به پایان جمهوری اسلامی

وریا روشنگر

رادیکال و پیشرو در تحقق برابری و رفع تبعیضات حقوقی و سیاسی، رفع تبعیضات قومی و جنسی و رهائی واقعی زنان و مبارزه برای به زیر کشیدن نظام اقتصادی سرمایه داری و برقراری انقلاب پرولتری از هر زمانی آماده تر و مصمم تر و محق تر می باشند.

برقراری يك حکومت سوسیالیستی، تنها می تواند محصول مبارزه طبقه کارگر علیه مناسبات استثمارگر و طبقاتی نظام بورژوای حاکم باشد. مبارزه‌ای که در گام نخست با از میان بردن مالکیت بورژوائی و برقراری مالکیت اشتراکی بر وسائل تولید به هدف انقلابی خود دست می یابد.

الان بزنگاه تاریخ است، زمانی است که ارائه يك نقشه عمل واقعی و جامع و افقی روشن پیش روی اکثریت عظیم میلیونی، پیش روی اردوی کار ایران و مردم در بند و رنج کشیده ایران از هر زمان ضروری تر است.

زنگ خطر جدی برای رژیم است. دستگیری های متعدد چند روز گذشته و خط و نشان کشیدن مقامات و تریبون های نظام هم نتوانسته از این روند قهقرايي جلو گیری کند.

اما در این میان نقش طبقه کارگر بعنوان نیروی پیشرو و رادیکال چیست؟

اکنون فرصت مهمی برای ایفای نقش طبقه کارگر به منظور تحقق یک تغییر بنیادی در جامعه ایران، یک دگرگونی سیاسی و اقتصادی پیش آمده است. از نقطه نظر مارکسیسم، و از زاویه منافع طبقه کارگر، انقلاب سوسیالیستی این دگرگونی است که در اساس انقلابی اقتصادی است و تنها بر مبنای تحول انقلابی در مناسبات اقتصادی جامعه است که می تواند یک انقلاب اجتماعی باشد. این جوهر تئوری مارکسیسم است. یعنی در واقع نقد مارکسیسم و نقد طبقه کارگر به نظام سرمایه داری باید تا دگرگونی انقلابی مناسبات اجتماعی تولید سرمایه داری و سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی ادامه یابد. کارگران کمونیست بعنوان نیروی

بناچار رژیم به سراغ زیاله دان نیرو های سوخته خود می رود تا بدین صورت بتواند جهت انحراف و یا خریدن زمان به اصطلاح الترناتیو سازی کند.

اما ورشکستگی جمهوری اسلامی به لحاظ تامین نیرو هم بدانجا رسیده که حتی قادر به معرفی يك چهره جدید و نو ظهور هم نیست، که تحت لوای شعارهای دهن پرکن و مردم فریب لااقل بتواند سوپاپ اطمینانی برای خود فراهم نماید.

در شرایط اقتصادی و اجتماعی کنونی که دیگر زمام امور از دست به اصطلاح مدیران حکومتی در رفته و دیگر حتی به طرق امری و پلیسی هم نمی توانند در مقابل سیر روبه زوال ارزش ریال و تبعات و اثرات آن فائق آیند، مانند همیشه از استراتژی نخ نمایی وجود يك منجی استفاده می کنند تا شاید باز هم بتوانند به بقای ننگین خود ادامه دهند.

ضرب آهنگ روند صعودی غیر قابل کنترل دلار و از دست رفتن توان خرید مردم از ۴۵ درصد تا ۷۰ درصد، اعتصابات و اعتراضات کارگران و اقشار مختلف،

نظام اسلامی حاکم بر ایران همواره در پی بحران سازی و ایجاد و طرح موضوعی کاذب در مواقع بحرانیست، تا بدین گونه افکار عمومی و توجه اجتماعی را از مسائل و مصائب اصلی دور نماید، تلاش چند ماه گذشته محمد خاتمی و چراغ سبزی که از طرف خامنه ای به وی نشان داده شد به شکست انجامید و الان مطرح شدن پایان حصر موسوی و رهنورد و کروب، پروژه ی تازه دستگاه تبلیغاتی رژیم است.

در سیرك جمهوری اسلامی بعد از پایان و بن بست مفتضح خاتمی و اصلاح طلبی حکومتی، بعد از رونمایی از احمدی نژاد و اجرای شوی هشت ساله، بعد از گذشت پنج سال از نمایش پوچ "اعتدال" روحانی و بن بست کامل دولت "بنفش" و کل هیئت حاکمه جمهوری اسلامی، تقریباً هیچ عنصر جدیدی جهت عرضه وجود ندارد. در مضحکه به اصطلاح انتخاباتی شناخته شده بد و بدتررا قرار دادن در مقابل مردم، تلاش مفتضح خامنه ای و جناحش در جهت تحمیل رئیسی هم باشکست انجامید،

به حزب حکمتیست پیوندید!



"اسلاموفوبی" تزی راسیستی است!

سیاوش دانشور

مقدمه:

سیاسی را بگیرد و این عنوان چه از جانب دمکراتها و چپ ها و فمینیست ها، چه از جانب دولتهائی که ملاحظات سیاسی و امنیتی خود را در کنترل اسلام سیاسی دارند و تلاش دارند آنرا "معتدل" کنند، و چه از جانب جریانات اسلامی اساسا به یک معنا استفاده میشود.

به نظر من "اسلاموفوبی" که در ردیف مقولات راسیستی طبقه بندی شده و در میان عده ای جا افتاده است، خود یک ترم راسیستی است. عنوانی است که تلاش دارد به آپارتاید رسمی و قانونی و تقسیم شهروندان جوامع اروپائی به "اکثریت" و "اقلیت"، به "خارجی" و "اروپائی"، و گروهبندی های کاذب دیگر رسمیت بدهد. "اسلاموفوبی" عنوانی راسیستی است چون نقطه شروعش انسانهای برابر و شهروندان دارای حق و مسئولیت برابر نیست. ترم "اسلاموفوبی" راسیستی است چون فرضش بر اینست که انسانها و شهروندان جامعه بدوا هویت اسلامی و یا مسیحی و یهودی و ملی و قومی دارند. این صفحه ۱۱

ترمینولوژی "اسلاموفوبی" از محصولات ایدئولوژی آپارتاید پست مدرنیسم و نسبیت فرهنگی است که بویژه بدنبال واقعه ۱۱ سپتامبر و شعار "جنگ علیه ترور" بوش، از جانب مدافعان جنبش اسلامی وارد ادبیات سیاسی شد. ترم "اسلاموفوبی" با تعریف عمومی "اسلام هراسی و مسلمان هراسی" در ادبیات چپ اروپای غربی و در جامعه شناسی دانشگاهی دست راستی بعنوان "راسیسم جدید" تعریف شد و در ردیف عناوینی مانند "هموفوبیا" و "آنتی سمیتیسم" قرار گرفت. اگرچه استدلال ها در میان گروهها و طرفداران این ایده متفاوت است اما وجه اشتراک آنها اینست که "داشتن پیشداوری و دشمنی با اسلام و مسلمانان"، "اسلاموفوبی" نام میگیرد و بعنوان شکلی از "راسیسم" معرفی میشود.

باید به مواضع سیاسی این نیروها در کشمکش های اجتماعی و سوالات واقعی اشاره کرد تا جایگاه این نوع استدلال روشنتر شود. اما واقعیت اینست که "اسلاموفوبی" عنوانی است که تلاش دارد زیر بغل جنبش ارتجاعی و آدمکش اسلام

بدنبال فاجعه جنایتکارانه و تروریستی در پاریس بار دیگر بحثهای قدیمی مجددا طرح میشوند. آزادی بیان و نقد و دامنه آن، "مقدسات"، چه راسیسم است و چه نیست، آیا دولتها در خلق این اوضاع مسئول و مقصرند و یا گروههای تروریست اسلامی و دستجات نژادپرست؟ رشد راسیسم و نژادپرستی در این میان چه نقشی دارد؟ مردم آزادیخواه چکار باید بکنند و غیره، بار دیگر با حرارت تمام در رسانه ها و شبکه های اجتماعی طرح میشوند. یک سیاست محوری که توسط دولتها و روشنفکران طبقه حاکم و ژورنالیستها طرح میشود، بحث "اسلاموفوبی" است. اسلاموفوبی را بعنوان یک شکل از راسیسم طرح میکنند و مرتبا تاکید میکنند که این جنایات مربوط به اسلامیون افراطی است و نه اصل اسلام. یادداشتی که میخوانید این ادعا را دارد که اسلاموفوبی یک تزی راسیستی است و تلاش میکند همین را مستدل کند.

در اروپای غربی بسیاری از چپها و فمینیست ها هر نوع تقابل با اسلام را بعنوان "اسلاموفوبی" و "راسیسم" رد میکنند. "اسلاموفوبی" چیست؟ آیا تقابل با اسلام راسیسم است؟

اخیرا تحقیقات امنیتی و دانشگاهی در سوئد در باره خطر رشد سلفی ها و نیروهای تروریست اسلامی در سوئد هشدار داده اند. در یک اظهار نظر "مگنوس رمپس تورپ" از محققین "دانشگاه دفاع ملی سوئد" از جمله گفت: "... ما در سوئد در وضعیتی گرفتار آمده ایم که از بحث در باره مذهب می ترسیم. باید این ترس را کنار بگذاریم تا بتوانیم تکان بخوریم. ما نمی توانیم با برچسب اسلام هراسی و برچسب راسیسم سکوت کنیم" ...

یادداشتی که می خوانید قریب هشت سال پیش نوشته شده است و سالها قبلتر دیدگاه حزب چپ سوئد در دفاع از ترم اسلاموفوبی نقد شده است. امروز مقامات دولت سوئد نیز ظاهرا فهمیده اند که کار از کار گذشته است. صدایشان درآمده، استدلالهای دیروزشان را رد میکنند و هشدار میدهند.

یا کار یا بیمه بیکاری! بیمه بیکاری مکفی برای تمام افراد آماده به کار!

"اسلاموفوبی" تری راسیستی است!

دیدگاه دمکراسی و "تلرانس" را ایجاد وضعیتی میداند که در آن همه این گروه‌بندی‌ها توسط قانون سهم‌شان برسمیت شناخته شده باشد. "اسلاموفوبی" ترمی راسیستی است چون هویت انسانها را بصورت دلخواهی مذهبی تعریف میکند و جوامع مسلمان نشین را "جوامع اسلامی" مینامد. جامعه‌ای که به دلائل سیاسی قابل توضیح که مثلا اسلام در قوانین آن "دین رسمی" محسوب میشود، همه شهروندان آن یکجا و در آمارها "مسلمان" محاسبه می‌شوند. امری که مثل داغ لعنتی همراه شماسنت و حتی وقتی در اروپا زندگی میکنید، کماکان در آمار "مسلمانان" محاسبه میشود. "اسلاموفوبی" راسیستی است چون راسیسم نهفته در اسلام و نگرش خشن مذهبی اسلام نسبت به دیگر شهروندان را تلطیف و قانونیت میبخشد. "اسلاموفوبی" در قلمرو سیاست عنوانی باجگیرانه است چون هر نقدی به اسلام را معادل "پیشداوری نسبت به مسلمانان"، "دشمنی با مسلمانان" و "تبعیض به مسلمانان" تلقی میکند. "اسلاموفوبی" عنوانی است

که با تبلیغ "از اسلام نترسید" تلاش دارد زیر بغل اسلام سیاسی را بگیرد و بعنوان ضربه گیر اسلام سیاسی در جدال سیاسی عمل میکند.

بی دلیل نیست وقتی به سوالاتی مانند مسئله حجاب در مدارس و مراکز آموزشی، ساختن مساجد و مراکز مذهبی، قوانین شریعه در دل اروپای دمکرات و مدرن، حقوق زن و کودک در خانواده‌های اسلامی و غیره نگاه میکنید، می‌بینید که عمده کسانی که تلاش دارند ترم "اسلاموفوبی" را بعنوان "راسیسم جدید" به ما بخورانند، از نظر سیاسی در پاسخ به این سوالات کنار جنبش اسلام سیاسی ایستاده‌اند. موضع این روشنفکران دانشگاهی، چپ و فمینیست با موضع آخوندی که در مسجد محل خرافات تبلیغ میکند یکی است. طرف در گتوی اسلامی که راه انداخته و خودش را "نماینده مسلمانان" آن کشور معرفی میکند، همان استدلالی را دارد که چپهای پست مدرنیست و روشنفکران بورژوا در آکادمی و رسانه‌ها تحویل ما میدهند. اسلام‌یون هر نقدی به اسلام را "توهین" به "مقدسات" می‌نامند و خواهان گسترش خطوط قرمز و "ممنوعه" برای گسترش کسب و کارشان هستند. روشنفکران متحد آنها هم میگویند نقد به اسلام

با "توهین" به اسلام فرق دارد! هر دو میگویند اگر زنان و کودکان با حجاب در محل کار و مراکز آموزشی ظاهر نشوند، اصل "آزادی مذهب" و "آزادی پوشش" نقض شده است و همه اینها را علیه دمکراسی و گسترش آن میدانند. هر دو میگویند نقد به اسلام "نفرت علیه مسلمانان" را گسترش میدهد و معادل "اسلاموفوبی" و یا "راسیسم" است! در طرف مقابل دولتها هستند که از ترس رشد تروریسم در کشورشان به اسلام سیاسی باج میدهند و تلاش دارند آخوندها و اسلام‌یون "معتدل" را بعنوان "نماینده مسلمانان" معرفی کنند. به آنها وسیع امکانات و پول میدهند تا سیاست کنترل تروریسم را پیش ببرند. سیاستی که تاکنون نتیجه معکوس داده است.

واقعیت اینست که کل این اردو، مستقل از اینکه مذهبی است یا سکولار، منفعت مشترکی دارند. از دولتی‌ها تا آخوندها و اسلام سیاسی تا شبه روشنفکران و دمکرات‌هایی که برای جنبش اسلامی استدلال دفاعی دست و پا میکنند. همه‌شان و هر کدام بنوعی با خلط میحث تلاش دارند نقد به اسلام و اسلام سیاسی را ممنوع و یا محدود کنند. "اسلاموفوبی" را نفرت و ترس بیمورد و پیشداوری نسبت به اسلام و مسلمانان نام می‌گذارند تا اسلام و اسلام سیاسی را از زیر فشار انتقاد سوسیالیسم و سکولاریسم نجات دهند. همه‌شان برابری و حقوق

برابر شهروندی، مستقل از محل تولد و تعلق به این یا آن عقیده و گروه و فرقه را عملاً نفی میکنند و این پایه راسیسم نهادی در سیستم فکری آنهاست.

در عین حال این اردو با ترم "اسلاموفوبی" دو مسئله را قاطی میکند: اسلام و مردم منتسب به مسلمان. "اسلام هراسی" یا "اسلاموفوبی" نقد و مبارزه با اسلام بعنوان یک جنبش سیاسی را با "تبعیض به مردم منتسب به مسلمان" رندانه یکی قلمداد میکند. شما به ندرت با "آنتی راسیست هائی" در میان این جماعت که جار و جنجال "اسلاموفوبی" راه انداخته‌اند، مواجه میشوید که پر حرارت علیه اسلام و جنبش اسلامی است و همزمان از حقوق برابر شهروندان منتسب به مسلمان دفاع کند. برعکس، با ترم "اسلاموفوبی" میخواهند اسلام بعنوان یک ایدئولوژی و اسلام سیاسی بعنوان یک جنبش را از زیر فشار نجات دهند تا امامان و سرعشیره‌های اسلامی بتوانند بعنوان نماینده و سخنگوی "مردم منتسب به مسلمان" سلطنت کنند. آنها در واقع اسلام‌یسم را زیر عنوان مقابله با راسیسم باد میزنند. آنها در کنار مرتجع‌ترین نیروی‌های سیاسی و افسگرا تحت عنوان مقابله با راسیسم "جهاد" میکنند.

"اسلاموفوبی" تری راسیستی است!

برابری حقوقی و اجتماعی و هر دستاورد قدیمی طبقه کارگر و سوسیالیسم را هدف خود قرار داده است.

ما در جدال با اسلام سیاسی در اروپای غربی و خاورمیانه جانبداریم و خود یک طرف این جدال هستیم. ما در کشمکش بر سر سوالاتی مانند حجاب، مدارس مذهبی، راسیسم سیاسی و اداری، حقوق کودک، حقوق زن، آزادی بیان، قوانین محدود کننده آزادی بیان، سیاست دولتها در باره امنیت و غیره جانبداریم و با ترم پوچ و من در آوردی "اسلاموفوبی" جا نمی زنیم. ما جنبشی هستیم که پروژه اسلام زدائی در ایران را دنبال میکنیم و به تغییرات بزرگ در خاورمیانه چشم دوخته ایم. جست و خیز معدودی روشنفکر نان به نرخ روز خور که همواره در هر کشمکشی خود را کنار ارتجاع می یابند، و یا سو استفاده احزاب و گروههای دست راستی که نتیجه ای از سیاستهای همین دولتها هستند، باعث نخواهد شد که ما در مسیر سیاسی مان تردید کنیم و نقد به اسلام و مبارزه با جنبش اسلام سیاسی را کم رنگ کنیم. ما اجازه نمیدهیم طرفداران

برای ما بعنوان کمونیست و آزادیخواه، که داور دمکراسی نیستیم، برای ما که هدف مان را بهبود شرایط زندگی کلیه انسانها قرار داده ایم، برای ما که از آپارتاید طبقاتی و آپارتاید فکری و فرهنگی منزجریم، برای ما که بویژه درگیر جنگی تمام نشده با اسلام سیاسی هستیم، ترم "اسلاموفوبی" بعنوان شکلی از "راسیسم" حرف پوچی است که میخواهد راسیسم را بعنوان "مقابلله با راسیسم" بفروشد. برای ما هر نوع نقص حقوق شهروندان منتسب به مسلمان امری راسیستی است و قاطعانه با آن مبارزه میکنیم. برای ما نقد اسلام با هر زبان و با هر مدیومی عین آزادی بیان است و هر نوع محدودیت آنرا باج به مذهب میدانیم. برای ما تقابل با اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی و دفاع از ارزشهای سکولار و حقوق جهانشمول یک پرنسیپ قدیمی است و با ابداع ترم "اسلاموفوبی" شروع نشده است. برای ما پست مدرنیسم و مشتقات آن اعم از نسبیت فرهنگی و "اسلاموفوبی" و غیره یک چهارچوب راسیستی و ضد کارگری است که اتفاقا نفی اصل

ترمینولوژی راسیستی "اسلاموفوبی" زیر پرچم "مقابلله با راسیسم" به ارتجاع اسلامی و ضد زن نیرو بدهند. برابری حقوقی شهروندان اعم از "مسلمان" و غیره یک اصل خدشه ناپذیر ماست. اما این موجب نمیشود نقد ضد اسلامی و ضد جنبش اسلام سیاسی بعنوان "حقوق ویژه" اسلامیون بایگانی شود.

بگذارید برای مزاح هم که شده در صورت ظاهر مسئله شریک شویم؛ بگذارید بپرسیم که واقعا اگر کسی از داعش ها، القاعده ای ها، الشباب ها، طالبان ها، آدمکشان جمهوری اسلامی، و تروریست های متفرقه اسلام سیاسی بعد از این همه توحش و جنایت "ترس و هراس" داشته باشد، آیا ترس ناموجهی است؟ میشود گفت از راسیست های دو آتشه هیتلری که فقط به قتل و خون می اندیشند "نترسید"؟ میشود به زنی که چاقوی مردسالاری را خوب میشناسد گفت از خشونت ضد زن "نترس"؟ مگر "ترس" همین دولتهای فحیمه از

تروریسم اسلامی نیست که هزینه برپائی مسجد و منبر برای آخوندها و جنبش اسلامی را می پردازند؟ مگر همین "ترس" و استنادارد دوگانه آنها موجب نشده که زنان و کودکانی که در گتوها و جوامع تحت سلطه آنها چشم به جهان می گشایند، بیحقوق تر از هم نوعانشان در محله بغل دستی باشند؟ مگر خود اینها از "ترس" شان به اسلامیون در راه انداختن بساط دادگاه شریعه و قوانین آپارتاید و راسیستی تمکین نکرده اند؟ واقعیات سیاسی و اجتماعی و زندگی سیاه زنان و کودکان در محیط های اسلامی علیه این ژست ها و ترهات راسیستی مدافعان "اسلاموفوبی" گواهی میدهد. "اسلاموفوبی" حتی در صورت ظاهر آن هم مسخره است. محتوا بجای خود که تماما راسیستی و آگاهانه پرو اسلامی است.

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: رحمان حسین زاده

صفحه آرائی: سیوان کریمی

e.mail:hosienzade.r@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

جمعه ها

منتشر میشود!

هفتگی کمونیست

زنده باد سوسیالیسم!